

سرمقالہ

سید احمد میر مطہری

ضرورت  
اصلاح  
پساختار بانکی

پرتال جامع علوم انسانی

○ در ایران، بخش رسمی بازار پول منحصر به شبکه بانکی است. هر چند در سال های اخیر مؤسسات مالی اعتباری غیر بانکی نیز حضور محسوسی در این بازار داشته اند و اخیراً دو بانک خصوصی نیز به جمع بانک های کشور افزوده شده اند، هنوز گستره و ژرفای فعالیت این واحدهای خصوصی قابل قیاس با بانک هان نیست. علاوه بر این، بخش شبه پولی سنتی گسترده ای بر حیات اقتصادی بخش مالی ایران سایه افکنده که ساز و کاری سنتی دارد و در تمامی زوایای رفتار اقتصادی شهروندان رخنه کرده و فعالانه در مجموعه های بخش مالی اقتصاد حضور تعیین کننده دارد.

برخلاف کشورهای دارای بازارهای مالی پیشرفته، نظام مالی ایران فاقد قانونمندی های لازم در زمینه تفکیک بازار پول و سرمایه از یکدیگر است. در این نظام قانونی، نقش و جایگاه مؤسسات مالی مختلف، از جمله شرکت های بیمه و صندوق های بازنشستگی، به دقت تعیین نشده و نوآوری مالی پیش بینی نشده است. منظور از نوآوری مالی، معرفی یک فرایند یا ابزار جدید در نظام مالی است. ابزارهای جدید مالی فرآورده هایی هستند که مؤسسات مالی، مانند بانک ها، برای تأمین نیازهای مشتریان طراحی و تولید می کنند. مؤسسات مالی و از جمله بانک ها باید دریابند که رمز بقا و رشد آن ها در توسعه مستمر ابزارهای نو و پیشرفت این ابزارها نهفته است. از این رو، نوآوری مالی درآمد

مؤسسات را افزایش و همچنین باعث می شود بخش مالی قابلیت بیش تری در پاسخ گویی به نیازهای بخش واقعی اقتصاد داشته باشد. با این حال، در بازارهای پول و سرمایه ایران دامنه چندان گسترده ای از ابزارها وجود ندارد و همچنان همان طیف سنتی انواع سپرده ها در نظام بانکی و نیز اوراق سهام در بازار سرمایه، عناصر اصلی مالی در نظام پولی و سرمایه ای ایران است. به رغم آن که در سال های اخیر شاهد پیدایی ابزارهای جدید، مانند اوراق مشارکت و برخی نوآوری ها در سپرده های بانکی، کارت های هوشمند اعتباری و جز آن، بوده ایم، شواهد موجود گویای آن است که ابزارهای موجود در بازار از تنوع و نیز گستردگی کافی برای پاسخ گویی به نیازهای اقتصاد برخوردار نیست. ریشه های این عدم تنوع نیز تا حدود زیادی ساختاری است.

علاوه بر عدم تنوع ابزارهای مالی، وجود تسهیلات تکلیفی نیز در عمل اختلالات گسترده ای در عملکرد نظام بانکی پدید آورده و باعث توجه ناکافی بانک ها به تحلیل ریسک بازار و کوشش برای ایجاد مجموعه متنوعی از دارایی ها شده است.

پیامد این وضع نیز در شبکه بانکی ساختار نسبتاً ناکارآمد هزینه های عملیاتی، ذخیره گیری ناکافی نسبت به وام های سوخت شده و کاهش مستمر سهم سرمایه در ترازنامه بانک ها بوده است.

همچنین، در سطح اقتصاد کلان نیز شاهد هستیم که

میزان تاثیر گذاری ابزارهای سیاست پولی، به ویژه در استفاده از نرخ سود سپرده و تسهیلات بانکی کاهش یافته است. در عمل نیز بانک مرکزی به جز نسبت سپرده قانونی ابزار مؤثری برای طراحی و اجرای فعالانه سیاست های پولی در اختیار ندارد. امکان ناپذیری استفاده از ابزارهای کنترلی غیر مستقیم، باعث استفاده از ابزارهای مستقیمی مانند نرخ های اداری و سقف های اعتباری شده است.

مجموع این عوامل نشان دهنده ضرورت اتخاذ اصلاحات ساختاری و نهادی و سیاستی در بازار پول است. چنان که در برنامه سوم توسعه پیش بینی شده است، اصلاح ساختار مالی بانک ها با هدف دست یابی به مجموعه ای پذیرفتنی از دارایی ها و بدهی ها، ایجاد انعطاف بیش تر در نرخ سود و تسهیلات، تمرکززدایی اختیارات در شبکه بانکی، استفاده بیش تر از ابزارهای پولی غیر مستقیم، افزایش رقابت در میان بانک ها و سایر واسطه های مالی فعال در بازار پول و کوشش در جهت حذف تسهیلات تکلیفی، محورهای اصلی چنین اصلاحاتی باید باشد. بی تردید، شرط لازم موفقیت این اصلاحات حرکت همزمان در جهت محدود ساختن حوزه عملکرد بخش شبه پولی غیر رسمی در اقتصاد، قانونمندی جامع بازارهای مالی، ترویج محیط رقابتی، ایجاد نظام شفاف اطلاع رسانی و توجه به صلاحیت و شایستگی در عزل و نصب مدیران است. ●